

مثل و سیاست در تاریخ نخستین تمدن اسلام

گفت‌وگوی مکتوب فرد داور و طیب الحبري

● نوشته فرد داور

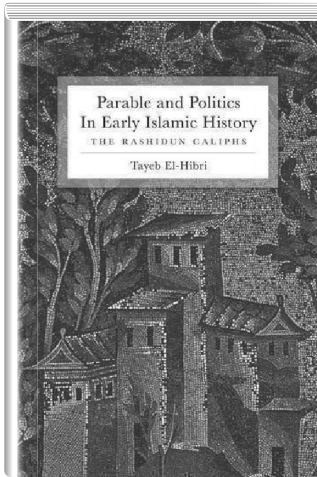
ترجمه محمد ابراهیم باسط

Baset84@live.com

دانشورانی که درباره سرچشمه‌های اسلام کار می‌کنند مدت‌هاست فهمیده‌اند که اعتمادپذیری منابع روایی درباره تاریخ اسلام نخستین با مشکل عمده‌ای مواجه است. طیب الحبري اکنون مطلب جدید مفصل و مهمی درباره این بحث نوشته است، البته تا جایی که به تاریخ به اصطلاح خلفای راشدین مربوط می‌شود- ابوبکر، عمر، عثمان، و علی (ع) - همراه با یک بخش پایانی که مختصراً به معاویه می‌پردازد. حرف اصلی مثل و سیاست، که تا حد زیادی هم قانع‌کننده است، این است که حجم عظیم گزارش‌ها درباره خلفای راشدین که در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی یافت می‌شود عمدتاً به دست راویان متأخرتر- به ویژه راویان دوره عباسی- شکل گرفته است، کسانی که توانستند یک داستان منسجم و یگانه به میان آورند که عمدتاً شامل تمثیل و دیگر انواع توازی‌هاست. این توازی‌ها میان افراد مختلف دوره راشدین و دیگران، از جمله حضرت محمد (ص) و پیامبران پیشین مانند ابراهیم (ع) و موسی (ع)، پیوندهایی برقرار کردند. همان‌طور که نویسنده می‌گوید:

داستان بیان‌شده در روایت‌های اسلامی نخستین نه در جزئیاتش واقعی بوده و نه اصلاً کسی آن را با قصد بیان واقعیت نقل کرده است. بلکه با تصاویر کتاب مقدسی کلاسیک بازی کرده تا مثلی بزند از نادانی در تعصبات دینی... نادانی در پاک‌دینی سیاسی... و نقش تعیین‌کننده‌ای که قهرمان‌زدگی و غرور در شکل‌گیری نزاع‌های دینی بازی می‌کند (8-237 pp).

الحبري تصویر ادبی هر یک از راشدین را با کمک خوانش دقیق بسیاری از گزارش‌های منفرد توصیف می‌کند و در این کار، هم محورهای سیاسی و دینی را روشن می‌کند، که مبنای قرار می‌گیرند، و هم توازی‌های خاصی را که بین شخصیت‌های مختلف و کنش‌های آنان برقرار شده است. برخی از این خوانش‌های دقیق، حاوی چنان اطلاعات مهمی بود که من شوکه شدم، و آدمی وقتی کتاب را تمام می‌کند بسیار بیشتر قادران زحماتی



■ طیب الحبري. مَثَل و سیاست در تاریخ نخستین اسلام: خلفای راشدین (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۱۰). ۴۸۸ صفحه.^۱

فصلنامه نقدکتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲۰۰

می‌شود که نویسنده با استفاده از منابع روایی برای فهم «آنچه واقعاً رخ داده» کشیده و نیز زحماتی که به منظور کشف راه‌های راویان متأخرتر برای ساختن «روایت اصلی» متحمل شده است. یکی از مواردی که به طور خاص جالب است، برای مثال، میزان محوریت یافتن شخصیت عمر در کل داستان است، با استلزامات مهمی که برای ترسیم حکومت نه فقط جانشین وی، یعنی عثمان، بلکه حکومت علی (ع) و معاویه و به طور کلی امویان دارد.

قطعاً حرف اصلی مثل و سیاست کاملاً جدید نیست. شماری از دانشوران متقدم‌تر شکل‌گیری ادبی شخصیت‌های مختلف در گزارش‌های روایی نخستین را بررسی کرده‌اند تا بفهمند چه مقدار از آن «واقعی» و چه مقدار دیگر ابداعات ادبی است. کتاب‌هایی از قبیل شخصیت محمد (ص) در اعتقادات و آموزه‌های پیروانش نوشته تور آندره،^۲ علی و معاویه در سنت نخستین عربی نوشته ارلینگ لیدویگ پترسن،^۳ چشم مؤمن: زندگی محمد (ص) به دیده مسلمانان نخستین نوشته اوری رویین،^۴ و از همه جدیدتر کتاب خالد کشک با نام معاویه تاریخدانان،^۵ چند مثال برجسته در این زمینه هستند. اگر هم بخواهیم در مورد توازی‌های بین شخصیت‌ها در امت نوپای اسلامی و پیامبران متقدم‌تر بگوییم این ایده مدت‌ها پیش در مقاله‌ای به قلم پی. جنسن با نام «زندگی محمد [ص] و ماجرای داود(ع)»^۶ دست‌کم پیش‌بینی شده بود.

اما نحوه پرداختن الحبري به ماجرا بسیار وسیع‌تر و مفصل‌تر و قانع‌کننده‌تر از هر اثر دیگری است که به راشدین پرداخته و در واقع در توانایی ما جهشی کوانتومی ایجاد کرده است برای درک این‌که دقیقاً این نوع مدل‌سازی ادبی از نقش‌آفرینان کلیدی در تاریخ اسلامی نخستین چقدر مهم بوده است. افزون بر این، وی نشان می‌دهد که چطور این مدل‌سازی ادبی میان - برای مثال - سیره محمد [ص] و سیره علی (ع) و نیز میان جامعه پیروان علی و جوامع متقدم‌تر توازی برقرار می‌کند (pp. 234-41): توازی‌هایی که تا به

امروز تقریباً به طور کامل نادیده گرفته شده بودند. این کتاب، برای هر کسی که دغدغه مطالعه تاریخ اسلامی نخستین را دارد یا با تحولات نگارش تاریخ در اسلام درگیر است، قطعاً ارزنده و شایسته صرف وقت خواهد بود.

با این حال، باید گفت که کتاب چندان ساده نیست. نثر الحبری در همه جا روشن و مستقیم است، ولی بحث وی از گزارش‌های متعارض درباره مثلاً شورایی که به حکمرانی عثمان منتهی شد اغلب همانند خود گزارش‌ها شبیه هزارتو است: اغلب درخت‌ها چنان جلوی چشم شما را می‌گیرند که متوجه جنگل نمی‌شوید و هر کس به راحتی ممکن است در میان جزئیات و ریزه‌کاری‌ها گم شود. خوانندگانی که فاقد آشنایی کامل با رخدادها - یا دست‌کم داستان‌های - تاریخ اسلامی نخستین هستند شانس زیادی برای پیگیری بحث‌ها نخواهند داشت.

همچنین، به گمان من، مشکل جدی‌تری نیز وجود دارد که از نحوه ارائه الحبری برمی‌خیزد. همان‌طور که از مدت‌ها پیش می‌دانسته‌ایم، و همان‌طور که مثل و سیاست این مطلب را از همیشه روشن تر ساخته، منابع روایی اسلامی نخستین، متشکل از متونی است که با دغدغه‌های سیاسی و دینی متأخرتر (عمدتاً دوره عباسی؟) شکل گرفته‌اند. با این حساب آیا این منابع اصلاً هیچ‌گونه اطلاعات تاریخی واقعی در مورد دوره نخستین اسلامی به ما می‌دهند یا نه؟ ظاهراً الحبری در مورد این پرسش زیاد حرف می‌زند. در پانوشت صفحه ۳۵۴، او از پاتریشیا کرون Patricia Crone انتقاد می‌کند که در مورد این منابع می‌گوید: مشتمل‌اند بر «بقایایی از سنت گذشته که بعدها در قرون هشتم و نهم مرتب شده‌اند نه این‌که پس‌بینی (backprojection) یک سنت منسجم از آن دوره باشند، چنان‌که پژوهش حاضر نشان می‌دهد». به نظر من، این یعنی بگوییم هیچ اطلاعات تاریخی‌ای در روایات وجود ندارد که قابل نجات دادن باشد - تنها چیزی که هست مثل‌ها و مجازهای ادبی تولیدات متأخرتر است. اما وقتی به قسمت‌های دیگر کتاب می‌رویم، می‌بینیم الحبری توضیحاتی می‌دهد که فقط مربوط به تصویرسازی ادبی کنشگران مختلف نیست، بلکه در مورد آن چیزی است که آنان واقعاً در قرن هفتم میلادی (اول هجری) انجام داده‌اند، گفته‌اند، یا اندیشیده‌اند؛ یا دست‌کم، برای خواننده روشن نیست که آیا الحبری می‌گوید که «این رخ داده است» یا «این آن چیزی است که راویان می‌گویند رخ داده است» (مثلاً در صفحات ۹۶، ۱۹۲، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۷۸-۲۷۷). اما، اگر اساساً هیچ محتوای واقعی در روایت‌ها وجود نداشته باشد، آن‌گاه بر چه مبنایی می‌توانیم در مورد آنچه آن مردم انجام داده‌اند یا در مورد نحوه رفتارشان اظهار نظر کنیم؟ از این نظر، شک دارم که آیا رویکردی مانند رویکرد آنتونی بورو در کتابش، با عنوان **میان حافظه و قدرت: فضای سوریه در زمان امویان و عباسیان نخستین**^۷، با این بینش که منابع کهن‌تر بعدها در مقاطع سیاسی مختلف تغییر شکل داده‌اند، شانس بیشتری به ما می‌دهد تا «رگه‌های» بین اطلاعات تاریخی/واقعی و آمیزه‌های ادبی را دریابیم یا بینش خشک‌تر الحبری را که همه چیز را پس‌بینی ادبی در مقیاس گسترده می‌بیند. البته بی‌شک تا

فصلنامه نقدکتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲۰۱



فرد دانر

مدت‌ها تعیین دقیق این «رگه‌ها» در مورد گروه‌های خاصی از سنت‌ها، جام مقدس مطالعات تاریخ‌نگاری اسلامی نخستین باقی خواهد ماند. مثل و سیاست الحبری با آگاه‌تر کردن ما از استدلال‌های به شدت خلاقانه تمثیلی، سیاسی و دینی‌ای که چنین عمیق در این سنت‌ها گنجانده شده به ما کمک خواهد کرد تا به آن نقطه برسیم. جای تأسف دارد که این کتاب، با آن مواجهه موشکافانه و گاهی درخشان الحبری با صدها روایت، حاوی نمایه‌ای از سنت‌های مورد بحث نیست، که بر اساس منبع اولیه و ارجاع به صفحات یک نسخه استاندارد (یعنی موجود) از منابع فهرست شده باشد، چون در این صورت ممکن بود کتاب به عنوان تفسیری بر آن‌ها به درد بخورد و خوب هم به درد بخورد. ای کاش در چاپ دوم کتاب این ضمیمه مفید گنجانده شود.

فصلنامه نقدکتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲۰۲

پاسخ به مرور فرد داور بر مثل و سیاست در تاریخ نخستین اسلام: خلفای راشدین طیب الحبری^۱

اخیراً در مروری بر کتاب من، مثل و سیاست در تاریخ نخستین اسلام، که در شماره آگوست ۲۰۱۱ مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه به چاپ رسیده، فرد داور آرای مختلفی ایراد کرده که نیازمند تصحیح‌اند. برداشت ابتدایی او مبنی بر این‌که «حرف اصلی مثل و سیاست» پیرو کارهای پژوهشی گذشته است که می‌خواستند «بفهمند چه مقدار از آن [گزارش‌های روایی] واقعیت و چه مقدار دیگر ابداعات ادبی است»، موجب شده ارزیابی وی از مطالعات تاریخ‌نگاری با آهنگ نادرستی آغاز شود. مطالعه «داستان» در تاریخ‌نگاری، که فرسنگ‌ها با پژوهش درباره تضاد صرف بین راست و دروغ فاصله دارد، در واقع تحلیل برساختگی است، نه تحلیل صدق. پیچیدگی این کار در دست دراز کردن به سوی تفسیری چندوجهی است که در اصل نه فقط هر یک از راویان در گزارش‌های خود آن تفسیر را قصد کرده‌اند، بلکه به صورت فرآیندی بینامانی نیز قصد شده است، و این امر برای طیفی از موضوعات و بازنمایی شخصیت‌ها در دسته‌ای از گزارش‌ها استلزاماتی ایجاد می‌کند.

این اشتباه در مورد هدف و روش خوانش کنایی، در میان کسانی که دو کلمه «روایت» و «گزارش» را به یک معنا به کار می‌برند و همه انواع رویکردهای شکاکانه به تاریخ اسلام را در یک دسته جای می‌دهند، رایج است. با این حال، بهتر است توضیح یاد شده داور را برای رفع سوء تفاهم‌های دیگرش به طور کامل بیاورم: «قطعاً حرف اصلی مثل و سیاست کاملاً جدید نیست. شماری از دانشوران متقدم‌تر شکل‌گیری ادبی شخصیت‌های مختلف در گزارش‌های روایی نخستین را بررسی کرده‌اند تا بفهمند چه مقدار از آن واقعی و چه مقدار دیگر ابداعات ادبی است». وی سپس دو کتاب در مورد حیات پیامبر (ص)، به قلم تور آندره و اوری روبین، یک کتاب به قلم ای. آل. پترسن درباره علی (ع) و معاویه، و یک کار جدید در سال ۲۰۰۸ به قلم خالد کشک (شاگرد خود داور) در مورد معاویه را ذکر می‌کند و بعد تبصره می‌زند که «اما نحوه پرداختن الحبری به ماجرا بسیار وسیع‌تر و مفصل‌تر و

قانع‌کننده‌تر از هر اثر دیگری است که به راشدون پرداخته».

با خواندن این مقدمه، آدمی گمان می‌کند که زندگینامه‌های انتقادی خلفای راشدون مدت‌هاست که به وفور نوشته می‌شود. ظاهراً دامن موضوع خلفای نخستین را با زندگینامه‌های انتقادی پیامبر (ص)، که کارهای بیشتری روی آن شده، اشتباه گرفته است. اما این انحراف ضمنی در یکی گرفتن مطالعات سیره با مطالعات راشدون به اینجا می‌انجامد که قواعد یکسانی را هم برای شکاکیت در هر دو مورد به کار ببندد. اما مادامی که شکاکیت در مورد سیره به سبب ماهیت معجزه‌وار آن بدیهی است، ممکن است این پرسش پیش بیاید که در زندگی خلفا چه نوع معجزه‌ای وجود داشته که تاریخدانان را به شک بیندازد. اگر آثار آندره و پترسن در مورد مراحل دیگر تاریخ اسلام الهام‌بخش یا کاربردی‌پذیر بودند، قطعاً ویلفرد مادلونگ از نوشتن تاریخ ترکیبی مشهورش در مورد راشدون، با عنوان **جانشینی محمد (ص): پژوهشی درباره خلافت نخستین**^۱ سر باز می‌زد، و پروفیسور دامن خودش دلیلی می‌یافت که کتاب بسیار معروفش درباره چهار سال نخست فتوحات اسلامی (**فتوحات نخستین اسلامی**)^۲ را با سادگی بیشتری بنویسد. واقعیت این است که تاریخ خلفا نزد تاریخدانان دوره میانه از قبیل دامن، هاینز، کندی، بازورت و کرون (مثلاً در کتابش به نام **خلیفه خدا: مرجعیت دینی در قرون نخستین اسلام**)^۳ موضوع شکاکیت دائمی نبوده است، زیرا دوره خلفا پر است از اطلاعات واقع‌نگرانه در مورد انگیزه‌ها و تصمیم‌های سیاسی رهبران و حرکات تاریخ سیاسی و نظامی. قطعاً درست است که برخی از منتقدان قبلی راه را برای رهیافت من به این منابع هموار کرده‌اند (و من این را در مقدمه کتابم گفته‌ام و در کتاب قبلی‌ام نیز توضیح داده‌ام)، اما اگر بخواهم از کسانی نام ببرم که واقعاً در این حوزه به لحاظ روش پیشرفت ایجاد کرده‌اند، آن‌گاه آن کسانی که مطلوب دامن هستند در انتهای فهرست جای خواهند گرفت. نویسنده این مرور می‌توانست به خوانندگان عمومی مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه خدمتی کند و پیشینانی همچون استفان لیدر Stefan Leder، آلبرت نوت Albrecht Noth، جان ونزبرو John Wansbrough، ماریلین والدمن Marilyn Waldman، و ژاکوب لسنر Jacob Lassner را نام ببرد، نه اینکه پای کسانی همچون رابرت آلت‌ر Robert Alter، نورترپ فرای Northrop Frye و هایدن وایت را به میان آورد که خارج از این حوزه قرار دارند.

اشکال دیگر در این مرور هنگامی رخ می‌دهد که دامن به اشتباه گمان می‌برد که کتاب مدعی است «هیچ اطلاعات تاریخی‌ای در روایات وجود ندارد که قابل نجات دادن باشد»، و ترسیم خطی میان توضیح درباره تصویرسازی و توضیح درباره آنچه را مردم واقعاً گفته‌اند یا انجام داده‌اند، دشوار می‌یابد. این حرف یکی از نقدهای کلیشه‌ای است که معمولاً تاریخدانان سنتی ایراد می‌کنند، یعنی کسانی که به نظر می‌رسد دائماً می‌خواهند منکر سادگی ادبیات حکایی بشوند و ظرفیت یافتن برخی واقعیت‌های تاریخی در آن‌ها را متوجه نشوند. به هر حال، انگار باید دوباره تکرار کنم که کل ماجرا ابداع نیست. برخی

رخدادهای کلیدی حتماً رخ داده‌اند، اما داستان‌های راجع به آن‌ها به شدت خیالی است. خوانندگان متخصص تاریخ‌نگاری می‌توانند مرزی تخمینی را تشخیص دهند بین آنجایی که تاریخ تمام می‌شود و آرایش‌های ادبی آغاز می‌شود؛ حتی اگر آن‌هایی که تا به حال با هنر داستان مواجه نشده‌اند این کار را تمایزی خشک می‌یابند.

پی‌نوشت‌ها

1. Donner, Fred M. "Tayeb El-Hibri, Parable and Politics in Early Islamic History: The Rashidun Caliphs (New York: Columbia University Press, 2010). Pp. 488." International Journal of Middle East Studies 43, no. 03 (2011): 570-571.
2. Tor Andrae, Die Person Muhammads in Lehre und Glauben seiner Gemeinde (Stockholm, Sweden: Norstedt & soner, 1918).
3. Erling Ladewig Petersen, Ali and Muawiya in Early Arabic Tradition (Odense, Denmark: Odense University Press, 1964).
4. Uri Rubin, The Eye of the Beholder: The Life of Muhammad as Viewed by the Early Muslims (Princeton, N.J.: Darwin Press, 1995).
5. Khaled Keshk, The Historian's Muawiya (Saarbrücken, Germany: Verlag Dr. Muller, 2008).
6. P. Jensen, "Das Leben Muhammads und die David-Sage" (Der Islam 12 [1922]: 84-97).
7. Antoine Borrut, Entre memoire et pouvoir: L'espace syrien sous les derniers Omeyyades et les premiers Abbassides (Leiden: E. J. Brill, 2010).
8. El-Hibri, Tayeb. "Response to Fred Donner's Review of Parable and Politics in Early Islamic History: The Rashidun Caliphs (IJMES 43 [2011]: 570-71)." International Journal of Middle East Studies 44, no. 02 (2012): 393-394.
9. Wilferd Madelung, The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate (Cambridge: Cambridge University Press, 1997).
10. Fred Donner, The Early Islamic Conquests (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1981).
11. Patricia Crone, God's Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam (Cambridge: Cambridge University Press, 1986).●